

# دورانِ غم و غوغا

فریدسیاوش



"در موج خیز حادثه، کشتی شکسته است"

"در ما غمی به وسعت دریا نشسته است"

افغانستان در زیر غبار سرد نفس می کشد. گور و خورجین، دو هتاع باد آورده ای است، که خواب و بیداری را در خود تلبار کرده است. قربانیان انتحاری، پس از هر انفجار، گور می جویند و کرسی نشینان درباری، پس از هر ترفیعی، خورجین ها را کلانتر میدوزند. مردم بر گلیم غم و اندوه نشسته اند.

سالی که لیبرال های نوین، سپتامبرش را در قرن بیست و یکم بوسیله ناقوس طالبی به صدا درآورده بودند؛ اینک در (۲۰۲۱) باترومپت جنگ و مذاکره، آهنگ رفتن و ماندن می نوازند. افغانستان، هر لحظه در حفره جنگ و افراطیت فرو برده می شود، خشخاشی شدن جنوب و داعشی شدن شمال یکی از میوه های تلخیست که از درخت خونین اجانب پایین میریزد.

هلت، ولمانده و پریشان است و نیروهای روشنفکری در قالب ها و حصار های تنگ، گیرمانده اند. اگر نتوانیم به پراکندگی نیروهای روشنفکری، نقطه پایان بگذاریم شاید تا سالیان متمادی در مقام نظاره گران فاجعه باقی بمانیم. بیا بید بخود بیاییم و به گفتگو ها و مکالمات سازنده روی بیاوریم و در صحنه حضور!

"مردم! به سحر و شعبده در خواب رفته اید در این کویر تشنه، پی آب رفته اید"

تا کی در انتظار مسیحی دوباره اید؟! در جستجوی نور کداهین ستاره اید؟!"

